

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و برزنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

انجینر محمد هاشم رائق- از: امریکا

۱۹ اگست ۲۰۱۱

کاکا غلام

باعرض احترام خدمت هموطنان گرامی!

داستان کوتاه ذیل رابه احترام ماه مبارک رمضان و سالروز استرداد استقلال وطن عزیز تقدیم می دارم

روز از نیمه گذشته بود، یک روز آفتابی و روشن بود از هرطرف خوشی و طراوت می بارید مردم با سرعت و عجله حرکت می کردند و هریک پی کاری روان بود از بعضی ها کار هایش تمام شده و از بعضی های دیگر نیمه تمام مانده، یکی از دیگری درباره ورد عید می پرسیدند. هیچ یک مطمئن نبودند گرچه روز سی ام ماه مبارک رمضان بود اما باز هم معلوم نبود که فردا عید است یا نه و همه منتظر هلال ماه نو بودند.

ماما رجب پینه دوز در حالی که برنده دست داشته خود را بر روی سنگ بلور ماهرانه می چرخاند، آهسته زیر لب زمزمه می کرد "بر لب بام بیا گوشه ابرو بنما. --روزه داران جهان منتظر ماه نو اند".

راستی همه گوش به آواز بودند و منتظر وقت افطار که صدای فیر هفت توپ و یا آواز نقاره، مزده آمدن عید را گیرند. به هر صورت همه آمادگی گرفته بودند. دردکانها ده ها نوع از شیرینی باب عیدی مانند کلچه قندی، نقل بادامی و نخودی، سیمیان تندوشور، خسته شوروشیرین، تخم رنگه جوش داده، جلبی رنگه به رنگ های سبز، سرخ و زرد روی تگری هاوتینگ های بزرگ چیده شده بود.

روز دراز رمضان آهسته، آهسته به پایان رسید، مردها مانند روزهای دیگر در مسجد جمع شدند عادت مرد ها براین بود که هرکدام یک نوع غذا باخود در مسجد می آوردند. دسترخوان کلان در صحن مسجد هموار می شد و هریکی هرچه آورده بود روی دسترخوان می چیدند، بعد از اذان شام ریش سفید ها و بزرگان در قسمت بالای دسترخوان به ترتیب بعد جوانان و اطفال دور دسترخوان می نشستند و بعضی از نوجوانان و اطفال که جای نمی یافتند در وسط روی دسترخوان چار زانو می نشستند و افطار می کردند. امروز هم مانند هر روز دیگر افطاری می کردند و نماز شام را ادا نمودند که مزده آمدن عید را دادند، همه خوش شدند و ملای مسجد به نقاره چی احوال داد تا نقاره بزند تا مردم از

آمدن عیدخبر شوند و تمام ساکنین ده خبر شوند که فردا عیداست (نقاره عبارت از دهل بزرگ دوسره است که دو دسته با چوب نواخته می شود و آواز بلند دارد.)

همچنان ملا صاحب اعلان کرد که فردا نماز عید ساعت ۹ صبح درمسجد بزرگ قریه ادا می شود و امشب چون شب عید است نماز تراویح نیست تنها نماز خفتن را می خوانیم، بعد با نواختن نقاره در تمام ده جوش و خروشی عجیب و غریبی پدیدار گردید نو جوانان بعد از آن شب درکوچه جمع شدند مانند هرشب، اما امشب با سرور و خوشی بیشتر عقب دروازه ها رمضان خواندند"

"رمضان یارب، یارب رمضان رمضان سی روزیاری می کنه شکم های پر را خالی می کنه"

و در آخر همه به یک آواز صدا می کردند:

بی بی هوکو دسته در کندوکو هرچه داری بیروکو.

خانمها از لای دروازه یک اندازه میوه تازه و یا خشک یا مقدار پول نقد برای شان می دادند. بزرگان از این که فریضه بزرگ خداوندی را به جا آورده اند و ماه مبارک رمضان را به پایان رسانیده خوش وقت بودند، اطفال از نشاط جامه نو قسمی که گفته اند "نشاط جامه نو طفل را بی خواب میسازد"، نامزد ها از دیدار رخسار نامزدهای خودها مسرور و خوش بوده می گفتند:

هلال عید را درکنج ابروی تو می بینم ---مبارک باد برتو عید و به من دیدن رویت.

روز های عید که متبرکترین و بزرگترین ایام دینی ما مسلمانان است دارای خصوصیات و رسوم خیلی دلچسب و دلپذیر نیز می باشد هر یک کوشش می نماید لباس جدید بپوشد خصوصاً اطفال. اما اگر کالای نو میسر نشود اقلأ لباس پاک را دربر می کنند. بزرگسالان خوردسالان را مورد شفقت و مهربانی قرار داده به آنها پول نقد، شیرینی یا میوه عیدی می دهند. دخترها و خانمها و پسران خوردسال دست های خود را خینه می نمایند و چشمان را سرمه. بعضی از مردهای جوان هم کف دست خود را به شکل دایره کوچک با انگشت کوچک خود خینه می کنند. خوردسالان به دیدن بزرگان می روند، در بین کسانی که کدورت و آزردهگی بوده باشد یکی دیگر را در آغوش گرفته آشتی می نمایند. نامزد ها برای فامیل عروس خود تحفه شامل لباس و خوراکی روان می نمایند که خنجه عیدی می نامند و در آن کالا و نقل و چاکلیت و کیک و کلچه می باشد.

روز مقبول و آفتابی و قشنگ آخر فصل بهار بود. هر طرف طراوت و زیبایی طبیعت به چشم می رسید قبل از طلوع آفتاب مردم قریه از خواب جنبیده و بیدار شدند و اطفالی که از خوشی کالای نو خواب شان نا آرام بود زود از خواب برخاسته و لباس های جدید را که شب بالا ی سر خود نگهداشته بودند با عجله به تن کردند. کلان ها بعد از ادای نماز صبح سرشته عید را گرفتند و دکان های ده نسبت به همه روزهای دیگر زودتر باز شد. ماما نادر سقاو بامشک آب خود روی حویلی مسجد، بازار پیشروی مسجد و پیشروی دکانها را آبپاشی کرده بود، مردها با پیراهن و تنبان های جدید و یا پاک به طرف مسجد روان بودند و در میدانی پیش مسجد جمع شده با هم صحبت می کردند و از چهره های همه خوشی و شادمانی هویدا بود. دخترک ها با لباس های مختلف با رنگهای مرغوب و بعضی با کالای سرخ، سبز و سیاه افغانی دیده می شدند. زن ها در منزل مصروف پخت و پز و تهیه غذای روز عید بودند. رسم و رواج ده چنین است که بعد از ادای نماز عید همه مردها به صورت دسته جمعی طوری که مو سفیدان پیش دیگران از عقب به هر خانه می روند و این رسم و رواج را به نام "خانه گردگ" یاد می کنند. منظور از خانه گردگ رفع کدورت و آزردهگی و ایجاد دوستی و تفاهم و صمیمیت بین مردم قریه و ده است.

امروز هم بعد از ادای نماز عید مردان کلان سال بغل کشی و روی ماچی، جوانان و نوجوانان دستهای بزرگان را بوسیده عیدمبارکی نمودند. دو طرفه دروازه مسجد نوجوانان و اطفال با لباسهای جدید پیراهن و تنبان رنگه گیبی، کلاه های قرص زری یا از پوست قره قلی (سور، کبودچه، تغر، سیاه) و یا کلاه پیک دار مکتبی به سر داشتند جوقه، جوقه به دور تکرری های پراز تخم جوش داده رنگه استاده و تخم جنگی می نمایند (در ایام عید تخم جنگی، ساقه جنگی، گدی پزان بازی برای جوانان اجازه است). مردها درحالی که باهم عیدی می کردند آهسته، آهسته از مسجد می برآمدند و درمیدانی بزرگ نزدیک تپه جمع شدند و به صورت دسته جمعی به خانه گردگ شروع کردند، اول به خانه فاتحه داران و بعد به منازل بزرگان و موسفیدان بعداً به دیگر خانه ها در هر خانه که می رفتند سفره و دسترخوان هموار می بود و هرچه پخته بودند بالای آن آماده. برای چند دقیقه مختصر اطراف آن زانومی زدند لقمه ای چند می برداشتند دعا می کردند و به منزل دیگری می رفتند.

همه جا رفتند اما از سر خانه کاکا غلام گذشتند و آنجا نرفتند حتی هیچ توجه هم نکردند و کسی چیزی نگفت مثلی که یک امرعادی باشد چندین سال می شود در روز های عید همه جا می روند اما خانه کاکا غلام نی. گرچه کاکا غلام متولد همین قریه است و دربین همین مردم بزرگ شده اما هیچ کس او را به نظر خوب نمی بیند و حتی همه از او نفرت دارند. کاکا غلام اهل همین قریه و از همین مسجد است پنج وقت نماز و نماز های جمعه و عید را در مسجد می آید درگوشه ای می نشیند و نماز خود را ادا می نماید. همه مردم ده با او پیش آمد سرد می کنند، درعروسی ها و مرده وزنده او و فامیلش را کس خبر نمی کند در مجالس قریه و ده آنها را راه نمی دهند. البته گناهی را مرتکب شده است؟ گویند او گناهی کرده بود که به شئون ملی مردم برخوردار و کسی او را بخشیده نمی تواند و قابل عفو نیست، اولاد، اولادش دربین ولس نام بد را کمائی کرده است گویند:

و قتیکه اوجوان بود از جهبه جنگ در مقابل خارجی های متجاوز در خاک مقدس ما فرار کرده و در خانه پنهان شده بود. در معرکه استقلال و استرداد استقلال وطن در آن زمان که مردم مجاهد ما سینه های پاک خویش را برای به دست آوردن آزادی سپر قوای ابر قدرت جهانی ساخته بودند کاکا غلام ازین افتخار ملی شانه خالی نموده و از صف مردان فرار کرده بود در ابتداء او را غلام گریختگی صدا می کردند. اما چون ریش سفید و از پا مانده شد او را به نام

"کاکا غلام" یاد می کنند. ختم